

گل‌های خون

بیشه زیتون هماره سبز بود
سرسبز، ای محبوبم
که پنجاه شهید، به هنگام غروب
آن را بر که‌ای سرخ فام گردانیدند
پنجاه شهید
ای محبوبم
ملامتم مکن...
مرا کشتند...
مرا کشتند...

محمود درویش / ترجمه م. اسوار

یافتمش

در روزی روشن و زیبا یافتمش
بعد از سرگردانی بسیار یافتمش
خاکش تازه بود... سرسبز
مرطوب و به گل نشسته
و آفتاب در آنسوی نخلستان
در باغ‌های پرگل و گیاه
بافه‌های زرین خویش را می‌پراکند
ماه، ماه اردیبهشتی زیبا و سخاوتمند بود
و عشق و گرما و آفتاب بهار
بعد از سرگردانی بسیار یافتمش
همچون شاخه همیشه سبز و تازه بود
که پرندگان بسویش می‌رفتند
و او در شاخ و برگ ناچیز خویش آنان را پناه می‌داد
اگر گاهی، روزی طوفانی
خشمگین و پر رعد و برق از پیرامونش بگذرد
نرم در برابر آن خم می‌شود
و آنگاه که طوفان شکننده آرام می‌گیرد
شاخه چون پیش قد راست می‌کند
با برگ‌های ریز درخشان
و شاخ و برگ نرم پیرامونش

فدوی طوقان / ترجمه عدنان غریفی

سوگندنامه شهیدان

می‌دانم آنان مردند تا وطن زنده بماند
وطن کشته‌هاست این وطن... باغ خون است این وطن
می‌دانم این همه، بهای آزادی سرخ است
بهای گران آغشته به ناله‌های بسیار
دانم و اندوهی که در ژرفای دل من است نمی‌داند

که من

با هر چشمی که روشنایی زندگی در آن فسرده می‌گیریم
با هر جانی که میان لب‌ها گریخته می‌گیریم
بیاد داشته باش

ای شط فراوانی و ثروت پر بار
ای سرزمین مروارید و زمرد
ای که در جویبارانت کانه‌های فیروزه روان است
و گوهران مهتاب در سرمای شبت شناورند
ای بیابان‌های براده‌ی روان زر
ای آبشار الماس در پرتو بامدادی
بیاد داشته باش

که یاقوت، پربهاترین گوهر توست

بیاد داشته باش

که زمانه‌ی رستاخیز، افتخارآورترین زمانه‌های تست

سلمی الخضراء الجیوسی / عدنان غریفی